

جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران

سعید واحدی^۱، محمدرضا حاتمی^۲، سید محمد موسوی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴

چکیده:

تبارشناسی انقلاب اسلامی از جهات متعدد و مختلفی قابل پیگیری است. یکی از آنها شناسایی تبارهای فکری و گفتمانی آن است. از همین رو، این مقاله پرسش اصلی خود را درباره جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران طرح کرده است. فرضیه مقاله بر آن بوده است که انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی با مبانی فکری الهی قطعاً در گفتمان خود به مفهوم عدالت نیز توجه داشته است. تبلور این مفهوم را می‌توان در قانون اساسی که در واقع عصاره تفکرات انقلاب اسلامی بود مشاهده کرد. حال برای فهم بهتر این گفتمان باید تبارشناسی فکری آن را در متفکران شاخص انقلاب دنبال کرد که استاد مطهری یکی از مهمترین آنها بوده است. یافته‌های تحقیق نشان داده که نظام فکری انقلاب اسلامی در اصل گفتمانی عدالت‌محور بوده است که تبار بسیاری از مولفه‌ها و عناصر آن را می‌توان در اندیشه استاد مطهری پیگیری کرد. رویکرد مقاله توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان اصلی: عدالت، شهید مطهری، انقلاب اسلامی، قانون اساسی.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران

m.hatami@pnu.ac.ir

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

مقدمه

انقلابها ریشه‌های متعدد و مختلفی دارند و غالباً تک عاملی نیستند بلکه از عوامل چندگانه‌ای تشکیل شده‌اند. این عوامل می‌توانند از یک سو ریشه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی داشته باشند، و از سوی دیگر، تبارهای فکری و گفتمانی دارند. مجموعه این عوامل در کنار یکدیگر فعال می‌شوند و با تشکیل بدنه انقلابی از یک سو، و ایدئولوژی انقلاب از سوی دیگر، به مبارزه با رژیم سیاسی مستقر بر می‌خیزند و همچنین اشکال موثر دموکراتیک حکومت بر مشارکت عمومی، پاسخگویی و شفافیت متکی است (واحدی، ۸۳: ۱۴۰۲).

به همین سیاق برای فهم و تحلیل انقلابها، باید تعریفی از حکمرانی خوب ارائه گردد. حکمرانی در لغت به «معنای اداره و تنظیم امور» است و به رابطه میان شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می‌شود. براساس تعریف برنامه عمران سازمان ملل حکمرانی خوب عبارت است از «مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد، عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت داری» (واحدی، ۱۴۰۱: ۲۷۵) ریشه و عقبه، و دنباله و تاثیرات آنها، باید عوامل فوق‌الذکر را کاوید. انقلابها را از منظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌توان تحلیل کرد. همچنین می‌توان انقلابها را از منظر ساختارهای فکری و گفتمانی به زیر ذره بین نقد و تحلیل برد. در همین راستا، یکی از کارهایی که اهل تحقیق در باب انقلابها انجام می‌دهند شناسایی تبارهای فکری آنها است. برای مثالی، یکی از پرسشهای هنوز زنده و زایا در تاریخنگاری انقلاب مشروطیت این است که تبارهای فکری آن کجاست. مثلاً در حالی که عموماً تاریخنگارانی مانند فریدون آدمیت و عبدالهادی حائری (۱۳۹۲)، تبارهای فکری انقلاب مشروطه را در مرزهای غربی و شمال غربی ایران - عثمانی، عراق، و قفقاز - دنبال می‌کردند، محمد توکلی طرقی (۱۳۸۲) به تبارهای ناپیدای آن در هندوستان اشاره کرده است.

در همین راستا، یکی از عمده پرسشهای مطروحه در باب گفتمان انقلاب اسلامی که بعداً در قانون اساسی و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی تبلور حقوقی و سیاسی پیدا کرد این بوده است که تبارهای فکری آنها را در دستگاه فکری کدام متفکرین یا کدام گفتمانها می‌توان ردگیری و رهگیری کرد. چنین تحلیلهایی ضمن شناسایی تبارهای فکری و پیوندهایی که بین دستگاههای

¹ Mono-factorial

مفهومی و نیروهای اجتماعی برقرار شده است، کمک می کند تا درک دقیق تری از مفاهیم و گفتمانها شکل بگیرد. به همین منظور این مقاله پرسش اصلی خود را بر جایگاه عدالت خواهی در اندیشه مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران متمرکز کرده است. فرضیه مقاله بر آن بوده است که انقلاب اسلامی به عنوان انقلابی با مبانی فکری الهی قطعاً در گفتمان خود به مفهوم عدالت نیز توجه داشته است. تبلور این مفهوم را می توان در قانون اساسی که در واقع عصاره تفکرات انقلاب اسلامی بود مشاهده کرد. شایان ذکر است در مردم سالاری دینی سه مولفه اساسی نقش تعیین کننده دارند: ۱. نوع برداشت از دین ۲. مبنای مشروعیت دینی حکومت ۳. نوع برداشت از مردم سالاری. (مرندی، ۱۴۰۲: ۱۰۷).

حال برای فهم بهتر این گفتمان باید تبارشناسی فکری آن را در متفکران شاخص انقلاب دنبال کرد که استاد مطهری یکی از مهمترین آنها بوده است. به همین منظور بعد از بررسی تئوری عدالت به عنوان چارچوب نظری مقاله، مفهوم عدالت در اندیشه استاد مرتضی مطهری بررسی خواهد شد. در ادامه مقاله خواهد کوشید تا نشان دهد تبار اندیشه های عدالت خواهانه انقلاب اسلامی را می توان در اندیشه های استاد مطهری پیگیری کرد.

چارچوب نظری: تئوری عدالت

مفهوم عدالت اساسی ترین مفهوم در فلسفه اخلاق، سیاست و حقوق است. پرسشهای گوناگونی که درباره عمل و رفتار و شیوه زندگی درست در سطح فردی، جمعی و سیاسی و درستی اعمال افراد خصوصی و مقامات و کارگزاران عمومی و نیز درباره حقوق و تکالیف و تعهدات فرد و ماهیت سیاستهای اقتصادی و اجتماعی دولتها مطرح می شود، همگی در ذیل مفهوم کلی عدالت قرار می گیرند (بشیری، ۱۳۸۶: ۹۷). به تعبیری نظریه عدالت قلب هر نظریه سیاسی است و لذا اگر ما رای روشن و تئوری مدونی در باب عدالت نداشته باشیم بدیهی است که سیاست و نظریه های سیاسی ما هم از قدرت و عمق کافی برخوردار نخواهد بود (سروش: ۱۳۸۶: ۴).

از جهاتی عدالت از قدیمی ترین پرسشهای تاریخ فلسفه نیز بوده است و این که اولین و یکی از بنیادی ترین رساله های تاریخ فلسفه بر محوریت پرسش از عدالت تدوین شده است، جالب توجه است. افلاطون در رساله جمهور گفتگوی مشهوری در این باب دارد: «من گویم عدالت چیزی نیست، جز عمل به نفع و مصلحت اقویا... در بعضی شهرها، حکومت استبدادی برقرار

است؛ در بعضی حکومت در دست عامه است، و در بعضی دیگر، حکومت در دست اشراف است... هر حکومت قوانینی وضع میکند که به نفع خود آن باشد؛ مثلاً، حکومت عوام قوانین عوامپسند وضع میکند و حکومت استبدادی قوانین مستبدانه و حکومت‌های دیگر هم بر همین قیاس. با وضع این قوانین، حکومتها هر چه را به نفع خود آنها باشد عادلانه و مجاز میدانند و هر کسی را که از آن سرپیچی کند به اتهام قانونشکنی و ستمکاری مجازات میکنند. علت شورش را در نابرابری جستجو کرد. نابرابری سیاسی و اقتصادی باید تقریباً ذاتی و ناستواری سیاسی به شمار آورد. (عالمیان، ۱۴۰۱: ۱۱) در همه شهرها، «عدالت» عبارت از یک چیز است؛ یعنی آنچه به حال حکومت متبوع آن شهر نافع باشد، و چون قدرت در دست حکومت است از راه استدلال صحیح به این نتیجه می‌رسیم که عدالت همیشه یک مفهوم دارد و آن چیزی است که برای اقویا سودمند باشد (افلاطون، ۱۳۶۸: ۵۴).

به هر حال افلاطون عدالت را به معنای تعادل در قوای نفسانی بشر تعریف کرد. این عدالت هم وجه اخلاق فردی داشت و هم در مناسبات شهر جاری بود. یعنی آن که هم فرد باید در تعادل قوای نفسانی و از منظر اخلاقیات فردی عدالت داشته باشد، و هم شهر باید در تعادل نیروهای اجتماعی و طبقات و اقشار معتدل باشد. همین نگاه تعادلی به عدالت و بررسی آن از منظر فضیلت به شاگردش، ارسطو، نیز منتقل شد. از نظر ارسطو عدالت فضیلت کامل است چون عدل ورزیدن مستلزم به‌کار بردن همه فضایل است. عدالت از این جهت نیز فضیلت کامل است که آدمی آن را نه تنها در خویشتن بلکه در ارتباطش با دیگران نیز تحقق می‌بخشد عدالت یگانه فضیلتی است که خیرش اختصاص به فرد نداشته بلکه دیگران نیز از آن سود می‌برند زیرا چه بنابر وظیفه قانون‌گذاری یا یک فرد جامعه وجودش برای دیگران خیر و مفید است (ارسطو، ۱۳۸۹: ۱۶۸). ارسطو میان این سه نوع از عدالت خاص، تمایز قائل می‌شود: عدالت توزیعی^۱، اصلاحی^۲ و دوجانبه^۳. اما در نهایت ارسطو به سیاق چارچوب فکری‌اش عدالت را نیز با شهروندی پیوند می‌زند و می‌کوشد تا آن را در درون شهر پیگیری کند. از همین رو، فضیلت عدالت در فرد منجر به مشارکت او در اداره شهر و سعادت جمعی می‌شود. چرا که شهروند کسی است که در اجرای عدالت و

¹ dianemetikos

² diorthotikos

³ antipeponthos

اداره امور شهر شرکت داشته باشد؛ شهروند خوب به معنی انسان خوب است و چنین انسانی آمیخته‌ای از خرد اخلاقی حاکمان و فضیلت فروتنی افراد عادی را در خود دارد (کوپر، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

اگرچه فیلسوفان کلاسیک یونان باستان توجه خاصی به عدالت داشتند، ولی با غلبه اندیشه مسیحی و در دوره هزار ساله سده‌های میانه تفاسیری مسیحی بر مفهوم عدالت سیطره پیدا کردند. از جهاتی مباحث عقلانی در باب عدالت در کل دوران قرون وسطی تعطیل شد و آنچه هم در آن دوران در این باب گفته شده شدیداً تحت الشعاع مباحث اصلی، یعنی رستگاری، اجرای احکام خداوند، مشروعیت حکومت کلیسا و مانند اینها قرار داشت. در سراسر قرون وسطی اندیشه مذهبی بر اخلاق، سیاست و حقوق غلبه داشت. قانون الهی معیار همه قوانین بشری و اساس عدالت و انصاف به شمار می‌رفت (بشیریه، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

با این حال، این مفهوم از اندیشه فلاسفه مسیحی غایب نبود. به باور آگوستین عدالت به ایجاد و تعادل میان اهداف عملی انسانها بازگشت دارد؛ به نحوی که تمامی افراد جامعه از تمامی امکانات و پیشرفتهای موجود بهره‌مند شوند و فضیلتی برای نهاد اجتماعی است. به طور کلی عدالت از نگاه او «فضیلت اداکردن (برگرداندن) حق هرکسی به صاحب آن حق» است. دیگر فیلسوف برجسته مسیحی آکویناس است. او بیش از آن که عدالت را ذیل فضیلتها مطرح کند، در نظریه متافیزیکی خود از آن سخن می‌گوید؛ چه آن که برای عدالت ساحتی الهی قائل است. از نظر او عدالت برترین فضیلت اخلاقی است؛ چراکه هرچه خیر عقلی یک فضیلت بیشتر باشد، مهمتر و برتر است و عدالت چنین است. وجه اغلیت خیر عقلی در عدالت این است که عدالت مجرای برپاداشتن حق است و عمل به عدالت موجب میشود انسان به سمت حق سوق پیدا کند (صبوریان و جمالزاده، ۱۴۰۱: ۱۰۳).

با پایان سده‌های میانه و آغاز دوره مدرن عدالت با فاصله گرفتن از مفهوم الهی و سنت مسیحی در قالب قرارداد اجتماعی تعریف می‌گردد و تحقق عدالت منوط به تدوین قوانین با نظر اکثریت جامعه و با تضامین منافع اکثریت تفسیر می‌گردد و آمار و ارقام کمی و تا حدی کیفی بیان کننده وجود یا عدم وجود عدالت و شاخص و معیار و مناط عدالت در جوامع انسانی می‌گردد (درمگردیچیان و همکاران، ۲۰۲۰: ۳۰). در این دوره در اندیشه سیاسی تحولات عمده‌ای بر محوریت نظریه دولت شکل می‌گیرد و در حوزه فناوری و اقتصاد نیز تحولات منجر به ظهور

بازار به معنای سرمایه داری آن می‌شود. این تحولات در حوزه‌های اجتماعی نابرابری را تشدید کرد و بسترهای اجتماعی برای ظهور تفکرات برابری خواهانه را تقویت کرد. در چنین شرایطی بود که مکاتب سوسیالیستی پدیدار شدند و مفهوم عدالت را در کانون گفت‌وگوهای خود قرار دادند. در واقع در این دوره است که عدالت اجتماعی و عدالت توزیعی بیش از هر وقت دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد. عدالت اجتماعی یعنی با هر یک از افراد جامعه به گونه‌ای رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است. به عبارت دیگر هر فرد بر اساس کار، امکانات فکری و ذهنی و جسمی بتواند از موقعیت‌های مناسب و نعمات برخوردار شود. همچنین عدالت اجتماعی یعنی کاربرد مفهوم عدل توزیعی نسبت به ثروت، دارایی، امتیازات و مزیت‌هایی که در یک جامعه انباشته شده است (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴: ۳۱۷).

شاخص نحلۀ فکری سوسیالیسم را باید کارل مارکس دانست. ولی بر خلاف آن چه که در بادی امر به نظر می‌رسد مارکس چندان اعتقادی به عدالت - به ویژه عدالت توزیعی - نداشت. او در نقد برنامه گوتا خواست سوسیال‌دموکراتها برای بازتوزیع کالا/امکانات و در واقع «معرفی سوسیالیسم به شکلی که گویی عمدتاً وابسته به امر توزیع است» را هم رد می‌کند. مارکس در واقع به دنبال انقلابی در کلیت ساختار سرمایه داری بود و بنا بر آن عدالت را نه توزیع کالاها بلکه توزیع ابزارهای تولید مثل زمین و دیگر امکانات سرمایه‌ای می‌دانست (فلای شاکر، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

تحت تاثیر تحولات پس از مدرنیته و انقلاب صنعتی که مفهوم عدالت بسیار عینی و مصداقی شد و از انگارۀ فضیلتی که در تفکرات یونان باستان و الهیات مسیحی داشت، خارج شد، دلالت این مفهوم چرخشی عجیب به سمت یک نوع نگاه مادی گرایانه پیدا کرد که شاید اوج آن را بتوان در تفکر فایده‌گرایی اُبتام مشاهده کرد. در واقع فایده‌گرایی نظریه‌ای است مبتنی بر یک نظریه ارزشی مقدم بر خودش که به لذت‌طلبی مشهور است. لذت‌طلبی نظری است قائل به این که «لذت» یا «ارضا» یا «فایده» تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد. این قول که فقط لذت ارزش ذاتی دارد، بدین معناست که لذت تنها چیزی است که فی‌نفسه خیر است؛ سایر خیرها، مثلاً سلامتی، دوستی، ثروت، یا صداقت، ارزش ابزاری دارند، یعنی فقط به این دلیل و تا جایی ارزش دارند که لذت به بار می‌آورند یا منجر به لذت می‌شوند. چون لذت تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد، پس لذت تنها چیزی هم هست که ذاتاً خیر است (تالیس، ۱۳۹۹: ۱۳۲). در چنین مکتبی

¹ Utilitarianism

علی القاعده عدالت چیزی نیست جز توزیع برابر شادی و خوشحالی برای همه شهروندان. در حالی که برای مدتها تفکر در باب عدالت ملک طلق اندیشهٔ چپ شده بود ولی در اواسط سدهٔ بیستم جان رالز با طرح تئوری عدالت آن را در اندیشهٔ لیبرالی زنده کرد. از نظر رالز عدالت «نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی» است. بنابراین عدالت برای رالز نه در حوزهٔ فضیلت قرار می‌گیرد و نه به صرف توزیع منصفانهٔ امکانات و کالاها تقلیل پیدا می‌کند بلکه موضوعی است که به کلیت شاکلهٔ اجتماع ربط دارد. رالز در همان ابتدای کتاب نظریه‌ای در باب عدالت ایده مرکزی خود را این گونه اعلام می‌کند: «عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است همان‌طور که حقیقت نخستین فضیلت نظام‌های فکری است. یک نظریه هر قدر خوش ساخت و صرفه‌جویانه باشد، اگر نادرست باشد باید رد یا اصلاح شود؛ به نحو مشابه، قوانین و نهادها صرف‌نظر از این که چقدر کارا و بسامان باشند، اگر ناعادلانه باشند باید اصلاح یا الغاء شوند. هر شخص از یک حرمت مبتنی بر عدالت برخوردار است که حتی رفاه جامعه به منزله یک کل نمی‌تواند آن را پایمال کند (رالز، ۱۳۹۲: ۱)». رالز چون دربارهٔ ساختار اجتماعی و نحوهٔ توزیع بنیادین فرصتها صحبت می‌کند، متوجه این مطلب هست که تبعات آن به نسلهای بعد نیز منتقل می‌شود. بنابراین از نظر رالز عدالت باید بینانلسی نیز باشد. از آنجا که زندگان می‌توانند در سرنوشت آیندگان اثر بگذارند، بحث از رفتار عادلانه نسل حاضر با نسل آینده قابل طرح است. البته منافع متقابل در کار نیست، یعنی آیندگان نمی‌توانند برای گذشتگان تصمیم بگیرند. مساله این است که آیا افراد حاضر در وضع نخستین باید درباره نسل آینده هم احساس تعهد کنند یا نه. از دیدگاه عدالت به منزله بی‌طرفی، پاسخ مثبت است. به نظر رالز می‌توان استنباط کرد که «حسن نیت [افراد حاضر در وضع نخستین] دست‌کم شامل حال دو نسل از اعقاب‌شان می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

با این حال، بحث عدالت هنوز در بین متفکران زنده است. در یکی از آخرین تلاشهای نظری، والزر در کتاب حوزه‌های عدالت مفهوم عدالت توزیعی را بررسی می‌کند که به تخصیص عادلانه کالاها و منابع در جامعه مربوط می‌شود. او مخالف ایده یک اصل جهانی واحد از عدالت است که می‌تواند به‌طور یکسان در تمام حوزه‌های زندگی اعمال شود. او پیشنهاد می‌کند که کالاهای اجتماعی مختلف باید بر اساس اصول مختلف، با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص هر حوزه توزیع شوند. والزر طرفدار ایده‌ای است که او آن را «برابری پیچیده» می‌نامد، و مخالف این دیدگاه است که کالاهایی با معنا و محتوای متفاوت را می‌توان با هم در دسته

بزرگ‌تر کالاهای اولیه جمع کرد، همان‌طور که جان رالز در نظریه عدالت از آن حمایت می‌کند.

عدالت در اندیشه استاد مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸) یکی از متفکرین شاخص و کثیرالتالیف ایران معاصر است که در عرصه‌های مختلفی دست به پژوهش و تحقیق زده است. ایشان تأثیری برجسته بر جریان انقلابی در دو دهه پایانی رژیم پهلوی داشتند و به حق ملقب به معلم انقلاب شده‌اند. اصولاً اساس فلسفه اجتماعی شهید مطهری و نگرش وی به مقوله‌های سیاسی و اجتماعی عدالت است. از نظر وی عدل بالاترین معیار است و همه امور را باید با کمک عدل سنجید «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است، نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفته عدل است، بلکه آنچه عدل است، دین می‌گوید (مطهری، ۱۳۸۲: ۴)». به همین دلیل هم ایشان عدالت را ملاک شرعی بودن می‌داند و نه شرعی بودن را ملاک عدالت. هر آنچه که عادلانه است منطبق با دستور شریعت است. بنابراین حکم شرع و عدل را یکی می‌داند و هر آنچه ثابت‌شود عادلانه است، شرعی می‌داند (رنجبر، ۱۳۸۳: ۱۲۵). این نگاه آشکارا رنگ و آهنگی از کلام شیعی دارد که مشهور به پذیرش عدل در مبانی است و مخالف نگاه‌های اشعری مسک که می‌خواهند شرع را بر عدل - در بحث حسن و قبح - تحمیل کنند. همچنین از نظر استاد مطهری عدالت از جنس «حق» است: *إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ*؛ معنای عدل این است که به هر صاحب حقی، حقش را بدهیم (مطهری، ۱۳۹۴: ۲۵۰)؛ بنابراین قابل مطالبه است. عدالت نه یک فضیلت فردی بلکه حقی برای افراد و جامعه است که باید اجرا شود.

شهید مطهری چند معنا برای «عدالت» ذکر نموده است؛ از جمله: «عدالت عبارت است از این که آن استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خودش و به موجب کار و فعالیت خودش به دست آورده است به او داده شود» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۹). ایشان در جای دیگر عدالت را به معنای مساوات گرفته و می‌نویسد: «معنی عدالت و مساوات این است که ناهمواریها و پستی و بلندیها و بالا و پائینها و تبعیضهایی که منشأش سنتها و عادات و یا زور و ظلم است باید محو شود و از بین برود؛ و اما آن اختلافها و تفاوتها که منشأش لیاقت و استعداد و عمل و کار و فعالیت افراد است باید محفوظ بماند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۴۳)».

این نگاه به عدالت را به احتمال قوی شهید مطهری از استاد خودشان علامه طباطبایی به

عاریت گرفته است. علامه در تفسیر قرآن در بحث از عدالت با نگاهی ارسطویی می فرماید: «به رعایت حد وسط و پرهیز از افراط و تفریط است و این از قبیل تفسیر به لازم معناست؛ زیرا حقیقت عدل اقامه مساوات و موازنه بین امور است به گونه‌ای که به هر امری آنچه سزاوار آن است اختصاص یابد. در نتیجه، عدل یعنی: هر امری در موضع و جایگاهی که استحقاق دارد قرار گیرد. بنابراین، عدل در اعتقاد، یعنی: به آنچه حق است ایمان آورده شود. عدالت در رفتار فردی، یعنی: آنچه موجب سعادت است انجام گیرد و رفتاری که موجب شقاوت شود برای اطاعت هوای نفس انجام نگیرد. عدالت در رفتار با مردم این است که هر چیز در جایگاهی که از نظر عقل، شرع یا عرف مستحق آن است قرار گیرد (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۱۲۸).»

استاد مطهری توجه ویژه‌ای به نهج البلاغه و محتوای ارزشمند آن داشته و این موضوع را از منظری علوی نیز بررسی کرده است. شهید مطهری در همین راستا به یکی از سخنان مشهور امام علی (ع) مراجعه می کند و می گویند که حضرت به دو دلیل می فرماید عدل از جود بالاتر است؛ یکی این که: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا (یعنی: عدل جریانها را در مجرای طبیعی خود قرار می دهد. اما جود جریانها را از مجرای طبیعی خود خارج می سازد).» زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آن چه به حسب کار و استعداد، لیاقت دارد داده شود. اجتماع حکم ماشینی را پیدا می کند که هر جزء آن در جای خودش قرار گرفته است (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۱۱).»

به همین دلیل، حتی فلسفه وجودی تصاحب قدرت و براریکه حکومت نشستن ائمه و معصومین هم چیزی نیست جز بر پایی عدالت. اگر حکومت نتواند عدالت را برقرار کند، اساساً بلاموضوع می شود و بود و نبود آن معنای خود را از دست می دهد: «در باره تصلب علی علیه السلام در امر عدالت - که از نظر و تعبیری باید گفت عدالت و از نظر و تعبیری باید گفت حقوق بشر - همین بس که فلسفه پذیرفتن خلافت را بعد از عثمان، بهم خوردن عدالت اجتماعی و منقسم شدن مردم به دو طبقه سیر سیر و گرسنه گرسنه ذکر میکند و میفرماید: لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ، وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كُفَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَكَسَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا/ سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی

مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۵: ۲۳۰).

استاد مطهری در تحلیل مفهوم عدالت و نقش آن در حیات جمعی انسانها، نگاهی ساختاری دارد و آن را فراتر از صرف عدالت توزیعی می‌داند. او عدالت را با نگاهی نزدیک به جان رالز در مبنای تاسیس جامعه دنبال می‌کند. از نظر ایشان عدالت نه امری عارضی بلکه باید همچون فونداسیون جامعه باشد: «عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است و احسان از نظر اجتماع به منزله رنگ آمیزی و نقاشی و زینت ساختمان است. اول باید پایه درست باشد بعد نوبت به زینت و رنگ آمیزی و نقاشی می‌رسد. اگر خانه از پای بست ویران است، دیگر چه فایده که خواجه دربند نقش ایوان باشد؟ اما اگر پایه محکم باشد، در ساختمان بی نقاش و بی رنگ‌آمیزی هم می‌توان زندگی کرد. گرچه گاهی ممکن است ساختمان فوق‌العاده نقاشی خوبی داشته و ظاهرش جالب و آراسته باشد؛ اما چون پایه آن خراب است، یک باران کافی است تا آن را بر سر اهلس خراب کند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۵)». بنابراین مبنای تاسیس جامعه و اداره آن باید بر سنگ بنای عدالت نهاده شده باشد و اگر چنین بنیادی وجود نداشته باشد قطعاً بقیه امور نیز از مسیر خود منحرف می‌شوند و نمی‌توانند کارکرد اصلی را داشته باشند: «وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ» دیگر اینکه عدالت سائس و اداره کننده عموم است، چیزی است که پایه و مبنای زندگی عمومی و اساس مقررات است (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۵: ۲۲۵).

در کل می‌توان نظریه عدالت شهید مطهری را این گونه بازسازی کرد که اولاً از نظر استاد مطهری عدالت به معنای فضیلت در معنای قدمایی آن (آن چنان که در تفکرات ارسطویی مشاهده می‌شد) نیست بلکه نوعی «حق» است. لذا می‌توان گفت همین تعبیر حق محور از عدالت سوبیه‌ای بسیار مدرن به این وجه از تفکر استاد می‌دهد. اگرچه عدالت به معنای مساوات یک به یک را نیز رد نمی‌کند و آن را مدنظر دارد. ثانیاً استاد مطهری عدل را در مبانی متمایزیکی جهان دنبال می‌کند و با باور به عدل الهی - که میراث کلام و فقه شیعی است - همه هستی را در پرتوی آن مشاهده می‌کند. ثالثاً شهید مطهری با توجه به یکی از تعاریفی که از عدالت می‌آورد و آن را در معنای مساوات و برابری می‌گیرد، نمی‌تواند با عدالت توزیعی به معنای تساوی در برخورداری از منابع مخالف باشد، اما مسئله این است که ایشان اصالت را به عدالت توزیعی نمی‌دهد بلکه آن را در

سطح عمیق‌تر و بنیادی‌تری دنبال می‌کند که ما را به نکته چهارم می‌رساند؛ رابعاً شهید مطهری در نگاهی نزدیک به دیدگاه رالزی عدالت را ساختاری تحلیل می‌کند و نه خواهان توزیع عادلانه و بالمساوات، بلکه طالب تاسیس جامعه بر مبنای عدل و عدالت هستند. در این معنا عدالت باید سنگ بنای همه مناسبات اجتماعی باشد و جامعه در زیربناهای بنیادین خودش بر اساس عدالت سازماندهی شده باشد.

تاثیر عدالت خواهی استاد مطهری بر انقلاب اسلامی

دولتها از آن جهت ایجاد و تاسیس می‌شوند که کارکردهای مشخصی برای جامعه خودشان داشته باشند. مثلاً دولت هابزی باید امنیت را به ارمغان بیاورد. یا یک دولت لیبرال، به زعم هواداران آن، باید تضمین کننده اقتصاد آزاد و مناسبات بازار باشد. غایت یک انقلاب هم در نهایت تاسیس نهاد دولت است در وضعیت آرمانی‌اش. انقلاب اسلامی نیز بعد از پیروزی اقدام به ایجاد دولت کرد که علی القاعده انتظار می‌رود کارکردهای مشخصی داشته باشد یکی شاید یکی از مهمترین آنها برقراری «عدالت» است (بیگدلو و باقری، ۱۳۹۷). اصولاً امروزه دولت‌ها به واسطه نقش تعیین‌کننده‌ای که نابرابری در تمامی سطوح عملکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد، با پیچیدگی‌های فوق‌العاده روبه‌رو هستند و بنابراین نه تنها مسئولیت آنها بلاموضوع نشده بلکه باید جدی‌تر از پیش آماده مواجهه با این پیچیدگی‌ها باشند. در چنین شرایطی، به خصوص در کشورهای در حال توسعه، تنها دولت‌هایی می‌توانند از عهده این آزمون سخت، سر بلند بیرون آیند که سیاست‌های خود را در جهت نیل به امنیت، آزادی و عدالت برای شهروندان سامان دهند.

بنابراین برقراری «امنیت»، «آزادی»، و «عدالت» را می‌توان سه کارویژه اصلی هر دولتی دانست که اساساً شهروندان برای تامین این سه کارویژه پایه است که تبعیت از دولت را می‌پذیرند. هر مجموعه سیاسی که امکان نیل به ترکیبی خردمندانه از امنیت، آزادی و عدالت را نداشته باشد، مشروعیت دولت‌های ملی را با چالش‌هایی جدی مواجه خواهد کرد و آسیب‌پذیری آنها را در مواجهه با روندهای آتی به مراتب افزایش خواهد داد. امنیت، آزادی و عدالت موجب نیل به چنان سطحی از بلوغ ملی می‌شود که جامعه قادر به حل و فصل غیر خشونت‌آمیز اختلافات در درون خود خواهد شد و بستر لازم برای انباشت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی فراهم می‌شود (مومنی، ۱۳۹۹: ۴۸).

از همین رو، باید گفت که دولت نه تنها باید چنین کارویژه‌هایی داشته باشد بلکه به واسطه

همین کارویژه‌ها است که مشروعیت پیدا می‌کند. دولتی که نتواند امنیت و آزادی و عدالت را برای شهروندانش فراهم کند، در چشم آنان و جاهت و فلسفه وجودی‌اش را از دست می‌دهد. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز که از دل یک انقلاب اسلامی و الهی زاده شده است، نسبت به این کارویژه‌ها اهتمام خاصی داشته است. در رابطه با موضوع این مقاله - عدالت - که یکی از سه کارویژه فوق‌الذکر است، حکومت اسلامی توجه ویژه داشته است. این توجه در سند مادر (قانون اساسی)، که عالی‌ترین سند حقوق عمومی است، بازتاب برجسته‌ای داشته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در مواضع متعددی به مفهوم عدالت پرداخته است و در اصول مختلفی هم مستقیم و هم غیر مستقیم این مفهوم را در کانون توجه خود قرار داده است. بند چهارم از اصل دوم قانون اساسی به نوعی مبانی متافیزیکی دستگاه فکری حاکم بر گفتمان جمهوری اسلامی را توضیح داده، تصریح دارد که این نظام با ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریح» بنا شده است. یعنی در واقع از منظر گفتمان جمهوری اسلامی عدالت الهی در تمام آفرینش و قوانین الهی جاری است. در بند ششم از همین اصل بر «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» تاکید شده و در ادامه آمده است که چنین ارزش‌های به واسطه «نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی» تامین خواهد شد.

در بند نهم از اصل سوم به «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» اشاره شده است که در واقع اشاره به عدالت ساختاری است و بسیار نزدیک به نظریه‌های عدالتی همچون رالز که به دنبال برقراری عدالت در کلیت ساخت اجتماعی هستند. چرا که نه از توزیع کالاها بلکه از ایجاد فرصت‌های عادلانه برای همه سخن می‌گوید. اصلهای نوزدهم و بیستم نیز به عدالت پرداخته‌اند. اصل نوزدهم در باب عدالت و مساوات در اقشار و قومیتها سخن می‌گوید و تصریح دارد که «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». اصل بیستم به عدالت قضایی توجه دارد و چنین گفته است: «همه افراد اعم از زن و مرد، به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

«اصل دسترسی به عدالت» یکی دیگر از ارکان مفهوم عام عدالت است. در این مفهوم، هر شخص حق دارد به عدالت دسترسی داشته باشد، زیرا دسترسی به عدالت برابر است با دسترسی به قانون. این حق که در عنوان «حق دادخواهی» تبلور یافته است، حقی است مستقل از حق ماهوی (محسنی، ۱۳۹۶: ۵۳۳). این موضوع در اصل سی و چهارم قانون اساسی بیان شده است که تصریح دارد «دادخواهی، حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی، به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد».

غیر از اصولی از قانون اساسی که مستقیم و غیرمستقیم به مسئله عدالت پرداخته است و آن را به عنوان یکی از ارکان بنیادین حقوق اجتماعی افراد و جامعه دنبال می کند، عدالت در بیان رهبر انقلاب نیز بازتاب ویژه ای داشته است و از آنجایی که بیانات ایشان بخشی از گفتمان رسمی جمهوری اسلامی است، سزاوار توجه است. ایشان در این باره می فرمایند: «ارزشها در عالم دو قسم است. یک قسم ارزشهای معنوی، از قبیل ارزش توحید و جهاد مربوط به الوهیت و از قبیل عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومتها با ملتها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملتها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد. ارزشهای معنوی ارزشهای همیشگی هستند (خمینی، ۱۳۸۴: ۱)».

از مقایسه بین اصول قانون اساسی - به عنوان عالی ترین سند حقوق عمومی - و گفته های رهبر انقلاب با دیدگاه های استاد مطهری می توان گونه ای مقارنت و هم نشینی باشد را بین نظرات استاد مطهری و گفتمان انقلاب اسلامی در باب مفهوم عدالت مشاهده کرد. و همچنین در خصوص عدالت مقام معظم رهبری می فرمایند: جامعه ی عادل، برخوردار از عدالت، جامعه ای که مردم در آن در اداره کشور در آینده ی خود و در پیشرفت خود دارای نقش و تاثیرند. (رحمانی، ۱۴۰۲: ۲۵۳) که ملت، جامعه ای این تشابهات و مقارنتها را که از جنس هم نشینی های گفتمانی - و البته نه از نوع تاثیرات علی است - می توان این گونه دسته بندی کرد:

اولاً قانون اساسی نیز همانند نگاه استاد مطهری قائل بر مبنای متافیزیکی عدل در جهان

¹ Access to Justice

² Intertextuality

هستی است. بند چهارم از اصل دوم قانون اساسی که به این موضوع پرداخته است بسیار به نگاهی که استاد مطهری در آثارشان، به ویژه در کتاب عدل الهی (۱۳۷۱)، ترویج کرده اند، نزدیک است. از این منظر جهان هستی عرصه‌ای عادلانه است و خداوند خلقت را بر مبنای عدل بنا کرده است. از همین رو، تبعات منطقی این نگاه چنین خواهد بود که انسان نیز در اعمال فردی و حیات جمعی‌اش باید معیار عدل را سر لوحهٔ امور قرار دهد.

ثانیاً عدالت به معنای مساوات و برابری در هر دو متن دیده می‌شود. هم در اصولی از قانون اساسی (برای مثال: اصل نوزدهم) و هم در آرای استاد مطهری (برای نمونه: مطهری، ۱۳۶۹: ۱۴۳) بر عدالت در معنای مساوات‌خواهی تأکید و تأیید شده است. از این جهت، باید توجه داشت که خبرگان مجلس موسسانی که در واقع مَدوّن قانون اساسی بودند با چنین تبارهای فکری که متأثر از متفکرین گفتمان‌سازی همچون شهید مطهری بوده است، این گونه اصول را وارد قانون اساسی کرده‌اند.

ثالثاً هم قانون اساسی و هم استاد مطهری هر دو قائل بر عدالت به عنوان «حق» هستند که نکتهٔ بسیار حائز اهمیتی است. این که عدالت صرفاً یک فضیلت باشد می‌توان آن را انجام داد یا نداد. چرا که موضوع به حوزهٔ اخلاقیات فردی تقلیل پیدا می‌کند. ولی آن گاه که عدالت را همچون یک حق تفسیر کنیم در چنین خوانشی سطح بحث کاملاً دگرگون می‌شود، چرا که حق عموماً قابل اسقاط نیست و غالباً مطالبه نیز می‌شود.

رابعاً قانون اساسی قرائتی کاملاً ساختاری از عدالت ارائه می‌کند (برای مثال: بند نهم از اصل سوم)؛ استاد مطهری نیز خوانشی ساختاری از عدالت دارند. در این نوع نگاه به صرف عدالت توزیعی بسنده نشده و بلکه عدالت در طراحی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی باید لحاظ گردد. این فهم از عدالت، موضوع را از مصادیق به کلیت ساخت اجتماعی ارتقا می‌دهد و می‌کوشد تا به جای سیاستگذاری‌های مُسکن‌درمانی مانند عدالت توزیعی، به دنبال ایجاد جامعه‌ای باشد که همهٔ سامانه‌ها و ریزسامانه‌های آن بر مبنای الگوریتمهای عادلانه طراحی شده باشد.

بنابراین در یک نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای آشکارا می‌توان مقارنتها و مشابهتهایی در باب عدالت بین آرای استاد مطهری و اصول قانون اساسی - که در واقع معماری قدرت در جامعه است - مشاهده کرد اما یک نکتهٔ معرفتی و روش‌شناختی مهمی وجود دارد که نباید از آن غافل شد. در اینجا سخن از «مقارنت و مشابهت» تعمداً و با دقت انتخاب شده است، چرا که بحث نه بر سر تعیین علی بلکه در باب نوعی تبارشناسی گفتمانی است. گفتمان انقلاب توسط تئورسینها و

نظریه پردازان و متفکرانی همچون استاد مطهری، معلم انقلاب، شکل گرفت و بدیهی است که خبرگان قانون اساسی در همان فضای گفتمانی و متأثر از همان آرا و اندیشه‌ها این اصول را تدوین کردند. بازیابی و واکاوی تبار این اصول در اندیشه متفکرانی که در واقع معماران گفتمان انقلابی بودند، از یک سو به فهم بهتر آن اصول کمک می‌کند و از سویی دیگر، تصویر روشن تری از گفتمانها به دست می‌دهد.

نتیجه‌گیری

عدالت از آغازین روزهای تمدن بشری پرسشی بوده که همیشه ذهن افراد و جوامع را به خود مشغول کرده است. عموم متفکرانی که به مباحث حیات جمعی انسانها پرداخته‌اند، از افلاطون تا رالز، از فارابی تا علامه طباطبایی، نسبت به این مفهوم اهتمام داشته‌اند. از همین رو، می‌توان گفت یکی از ارکان ثابت موضوعات مرتبط با امور مدنی عدالت است. بنابراین هر کنش جمعی، چه انقلاب باشد و چه تاسیس دولت، باید نسبت به این مفهوم التفات داشته باشد. لذا یکی از راه‌های فهم کنشهای جمعی تحلیل نوع نگاه آنها به مفهوم عدالت است. در همین راستا، این مقاله پرسش اصلی خود را درباره جایگاه عدالت خواهی در اندیشه استاد مطهری و تبلور آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران طرح کرده بود. قصد مقاله واکاوی تبار توجه و تمرکز بر عدالت در گفتمان جمهوری اسلامی در اندیشه استاد مطهری بوده است.

یافته‌های مقاله نشان داده است که گفتمان جمهوری اسلامی که برآمده از انقلابی با همین نام بوده است و در قانون اساسی متجلی شده است، گفتمانی بر محور مبانی الهیاتی بوده است که در همین راستا نمی‌توانسته به عدالت به عنوان یکی از اصلی ترین آرمانها و اهداف همه پیامبران بی‌اعتنا باشد. اما سوال اصلی پژوهش در واقع واکاوی تبار یک مفهوم بود. تحقیق نشان داد که اصولی از قانون اساسی که مستقیم و غیرمستقیم به مسئله عدالت پرداخته است متأثر از گفتمانی است که توسط معماران انقلاب طراحی شد و از این میان می‌توان بین آرای و عقاید استاد مطهری - که یکی از اصلی ترین متفکران انقلاب اسلامی بود - و این اصول نوعی بینامتنیت، تاثیر مستقیم و مقارنت و مشابهت دید. لذا می‌توان گفت که شاید افراد تاثیرگذار مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی از جهاتی متأثر از استاد مطهری بودند و تحت نفوذ فکری ایشان.

منابع

- آقابخشی، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۷۴). فرهنگ علوم سیاسی. تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱). عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ارسطو (۱۳۸۹). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، نشر طرح نو.
- افلاطون (۱۳۳۸). جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه کاری)، تهران، نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). عقل در سیاست (سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی)، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بیگدلو، مهدی؛ باقری، عبدالرضا (۱۳۹۷). نقش کارآمدی دولت و مهم‌ترین عوامل آن در توسعه پایدار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۲ (۴۳)، ۱۱۱-۱۳۶.
- تالیس، رابرت (۱۳۹۹). فلسفه راز، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر نو
- توکلی طوقی، محمد (۱۳۸۲). تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ، تهران، نشر تاریخ ایران
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲). تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، انتشارات امیر کبیر
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴). صحیفه امام (جلد یازدهم)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- رالز، جان (۱۳۹۲). نظریه در باب عدالت، ترجمه مرتضی نوری، تهران، نشر مرکز
- رنجبر، مقصود (۱۳۸۳). نگرش مطهری به سنت و مدرنیته، فصلنامه بازتاب اندیشه ۱۳۸۳ شماره ۴۹
- رحمانی، حسین (۱۴۰۲). جامعه اسلامی در منظومه فکری حضرت آیت الله خامنه‌ای، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴ (۱۴)، ۲۵۳-۲۷۵.
- درمگردیچیان، رامیک؛ آذین، احمد؛ یزدانی زازرانی، محمدرضا (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در سنت مسیحیت و عصر روشنگری. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۴)، ۲۸۳-۲۹۹.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۶). ادب صدق، ادب عدالت، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی صراط
- صبوریان، محسن، و جمالزاده، محمدحسین (۱۴۰۱). عدالت در اندیشه اجتماعی فیلسوفان مسیحی قرون وسطی. فلسفه، ۲۰ (۱)، ۹۵-۱۱۶
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۹). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه گروه مترجمین، تهران، انتشارات اسلامی
- عالمیان، اصغر؛ راعی، مسعود؛ غلام، حسین (۱۴۰۱). آسیب‌شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱۱)، ۱۴۷-۱۷۰.
- فلای شاکر، ساموئل (۱۳۹۷). تاریخ مختصر عدالت توزیعی، ترجمه مجید امینی، تهران، نشر مرکز.

- کویر، شارون کاتز (۱۳۹۸). ارسطو، ترجمه منوچهر پزیشک، تهران، نشر ققنوس.
- محسنی، حسن (۱۳۹۶). اصل دسترسی به عدالت و حق دادخواهی دولت، مطالعات حقوق خصوصی، ۴۷(۳)، ۵۵۰-۵۳۱.
- محسنی، حسن (۱۳۸۷). عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی، حقوق، ۱(۳۸)، مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). سیری در سیره ائمه اطهار (ع)، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). سیری در نهج البلاغه، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا
- منصورزاده، محمد باقر؛ امینی، علی اکبر (۱۳۹۹). بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت در اندیشه ایرانشهری و انقلاب اسلامی. رهیافت انقلاب اسلامی، ۱۴(۵۰)، ۸۳-۱۰۲.
- مردی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۲). مردم سالاری دینی از دیدگاه آیت الله بهشتی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)، ۱۰۷-۱۲۷.
- مومنی، فرشاد (۱۳۹۹). پرچم‌دار اقتصاد ملی: درباره زنده‌یاد میرمصطفی عالی نسب، تهران، انتشارات نهادگرا (وابسته به موسسه مطالعات دین و اقتصاد).
- والزر، مایکل (۱۳۹۲). حوزه‌های عدالت، ترجمه صالح نجفی، تهران، نشر ثالث.
- واحدی، سعید (۱۴۰۱). بررسی مولفه‌های حکمرانی خوب از منظر اندیشه‌های انقلاب اسلامی، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱۲)، ۲۵۷-۲۸۸.
- واحدی، سعید (۱۴۰۲). مدل‌سازی حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۴(۱۴)، ۸۳-۱۰۵.